فرهنگ / سایر حوزه ها

۱۳۹۲/۶/۱۲ - ۱۱:۳۵

گپ‌وگفت فارس با سعیدرضا عاملی/1

شیرینی عقدم را آیت‌الله بهجت خرید/ جوان‌ترین استاد تمام دانشگاه تهران بودم/ ایرانیان بالاترین سطح سواد را در آمریکا دارند

معاون برنامه‌ریزی و فناوری اطلاعات دانشگاه تهران می‌گوید: از آیت‌الله بهجت خواستم تا خطبه عقدمان را جاری کنند، ایشان از یک سادگی خاصی برخوردار بودند، من آنقدر از عرف غافل بودم که شیرینی برای مجلس تهیه نکرده بودم خود استاد تدارک دیده بودند.



خبرگزاری فارس ـ زهره سعیدی: سید سعیدرضا عاملی با 52 سال سن یکی از جوان‌ترین «استاد تمام» های دانشگاه تهران محسوب می‌شود. وی که در خانواده‌ای مذهبی از اجدادی لبنانی به دنیا آمده است، با تشویق پدرش برای تحصیل به آمریکا رفت و خاطرات تلخ و شیرینی از حضورش در مدرسه و دانشگاه‌های آمریکا و ارتباطاتش با اقشار مختلف مردم دارد.

وی در دوران انقلاب اسلامی به شوق کشورش به ایران بازگشت و در فعالیت‌های سیاسی و جبهه‌های جنگ حضور یافت و خاطرات بسیاری از رفقای شهیدش در جبهه‌ها دارد. عاملی هم‌اکنون عضو وابسته گروه مطالعات آمریکای دانشکده مطالعات جهان، رییس انجمن علمی مطالعات جهان و معاون برنامه‌ریزی و فناوری اطلاعات دانشگاه تهران است.

حجت‌الاسلام عاملی می‌گوید تحصیلات حوزوی را به تشویق مادرش که به رحمت خدا رفته شروع کرده و از اساتید تأثیرگذار حوزه‌اش نیز آیت‌الله موسوی‌گرگانی و آیت‌الله اشتهاردی بوده‌اند اما زندگی امام خمینی در دوران طلبگی برایش بسیار الگو بوده و در آن روزانه 16 تا 18 ساعت فعالیت علمی داشته است.

وی مؤسس مؤسسات مطالعات و علمی بسیار در انگلستان و ایران مثل مؤسسه مطالعات اسلامی لندن، مؤسسه حقوق بشر اسلامی در لندن، دانشکده مطالعات جهان و بسیاری فعالیت‌های مهم دیگر اجتماعی است. عاملی می‌گوید شش ماه پس از حضورش در قم ازدواج کرده و حاصل ازدواجش سه پسر و یک دختر است که دو پسرشان ازدواج کرده‌اند و زندگی موفقی دارند. وی می‌گوید که با مشورت همسرش از آیت‌الله بهجت خواسته تا خطبه عقدشان را جاری کند و ایشان نیز پذیرفته‌اند.

از این نویسنده هفده جلد کتاب به زبان انگلیسی و 15 جلد به زبان فارسی منتشر شده است که نخستین کتابش «تلفن همراه – زندگی در حال حرکت» و سپس «روابط عمومی الکترونیک» بود، سپس آثار «مطالعه مقایسه‌ای آمادگی الکترونیک»، «متن مجازی»، «شبکه‌های علمی مجازی»، «پژوهش مجازی»، شهر مجازی و آخرین کتاب فارسی‌اش که هفته گذشته منتشر شد، «روش‌های تحقیق در مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای» بود که به تعبیر خودش دانشنامه روش تحقیق محسوب می‌شود که پروفسور آرتور آسابرگر هم مقدمه‌ای بر آن نوشته است.

شما را به خواندن بخش نخست گپ‌وگفت خبرگزاری فارس با سید سعیدرضا عاملی دعوت می‌کنیم:



***استاد هدف اصلی ما از این دست مصاحبه‌ها ارایه الگوهای موفق در زندگی و فعالیت‌های علمی برای جوانان است...**

-وقتی بزرگان فکری و اندیشمندان بزرگ ایرانی را در ذهن می‌آورم، به هیچ وجه خود را شایسته الگو بودن نمی‌دانم و این نوع مصاحبه برایم خیلی سخت است، تا به حال هم یادم نمی‌آید که چنین مصاحبه‌ای را انجام داده باشم که زندگی‌نامه شخصی یا فعالیت‌های علمی‌ام را تشریح کرده باشم اما با امید و رجاء اثرگذاری مفید، تن به این مصاحبه دادم و البته از توجه شما بسیار سپاسگزارم.

اجداد ما اصالتاً لبنانی بوده‌اند

***ما هم از وقتی که در اختیارمان می‌گذارید سپاسگزاریم. لطفاً از خودتان بگویید، کی و کجا متولد شدید؟**

-من پنجم دی ماه سال 1340 در شهر کرج متولد شدم اما اصالتاً اجداد ما لبنانی بوده‌اند که در دوران شیخ بها، جبل عاملی‌ها یک جمعیتی بودند که با مرحوم شیخ به اصفهان مهاجرت کردند و پدر ما هم متولد اصفهان است که بعدها به کرج مهاجرت کرد.

***چند خواهر و برادر هستید؟**

- دو برادر دارم و یک خواهر، من فرزند سوم خانواده هستم، برادر بزرگم احمدرضا عاملی، دکترای راه و ساختمان دارد و برادر کوچکم، محمدصادق، مهندس کشاورزی است و خواهرم که عزیز و پشتوانه مهم معنوی زندگی ماست، خانه‌دار است.

خانواده‌مان هم فرهنگی هستند

***با این حساب بین خواهر و برادرها، شما فعالیت فرهنگی انجام دادید؟**

- خیر آنها هم به نوعی کارشان فرهنگی است اتفاقاً برادر بزرگ من بسیار علاقه‌مند به حوزه راه و ساختمان و میراث تمدن اسلامی است لذا یک بنای بزرگی هم در مهستان کرج ایجاد کرده که میراث هزار ساله معماری ایران در این بنا منعکس شده است. این بنا نوعی آشتی و پیوند زدن بین سنت و تجدد، میراث فاخر تمدن اسلامی ایران و میراث آشتی پذیر جهان متجدد است. به طور مثال سر در مسجد حکیم که متعلق به هزار سال پیش است یا بریدگی‌های معماری زندیه و گنبد سلطانیه زنجان و تمام مفاهیم بازار قدیم، راسته بازار، درون‌گرایی باز، وجود مسجد در بازار در در این بنا طراحی و اجرا شده است. جهان غرب، مفهوم بازار را از جهان اسلام و ایران گرفته و حتی مال‌های بزرگ آمریکایی را هم که برگرفته از مفهموم بازار قدیم ایران است، در آن پیاده سازی کرده است. ما باید بدانیم چه اموری را می توانیم از تجربه جهان متجدد وام بگیریم و چه اموری اصول مهم و ارزشی بومی ماست.

پدرم 92 سال سن دارد و خداروشکر سرحال است/ مادرم مشوق اصلی طلبگی‌ام بود

***خیلی جالب است. پدر و مادرتان در قید حیات هستند؟**

- پدرم کشاورز است و با وجود اینکه الان 92 سال دارد همچنان زنده به طبیعت است، با طبیعت حرف می‌زند و سخن طبیعت را درک می‌کند. درختان کهنسال برای او یک تاریخ بزرگ محسوب می‌شود و احترام خاصی برای طبیعت قایل است. مادرم متأسفانه سال گذشته در سالروز میلاد امام حسن(ع) فوت کردند. ایشان سرمایه بسیار بزرگی برای ما بودند و مشوق اصلی طلبگیم محسوب می‌شوند که همواره با روش‌های متفاوت حقیر را برای دانش طلبی تشویق می‌کردند. مادر یعنی گوهر ماندگاری که مظهر اسم خالق خداست و از همین منظر است که رفتن او، نوعی انقطاع برای فرزندان نیز محسوب می‌شود و البته اتصال ابدی او به جهان آخرت، نوعی پشتوانه وصل به جهان ابدی برای بازماندگان است.

-البته همه توفیقات را وامدار خدمت و تدبیر خدا هستم ولی شخصا علاقه ویژه‌ای به علوم الهی داشتم، در عین حال شتاب اجتماعی ما اصولا مشوق رفتن به دانشگاه بود و بقیه رشته‌ها و کارها با اقبال روبه رو نبودند. ولی مادرم بسیار مرا در مسیر طلبگی تشویق و پشتیبانی کرد چراکه جایگاه مرجعیت علم الهی را عمیقاً درک می کرد.

سال 55 به آمریکا رفتم

***استاد تحصیلاتتان در آمریکا بوده است؟ چطور شد از آمریکا سر در آوردید؟**

-دوران پیش از انقلاب فضای اجتماعی اینطور بود افراد را به رفتن خارج از کشور تشویق می‌کردند و در جمع اقوام و خویشاوندان روند رفتن به آمریکا شروع شده بود. برادر بزرگتر من هم سال 54 برای تحصیل به آمریکا رفتند و من هم تشویق شدم و سال بعدش به ایشان ملحق شدم.

15 سالم بود به آمریکا رفتم/ در فرودگاه نیویورک دنبال نمازخانه می‌گشتم

***تنها سفر کردید؟**

-بله نخستین سفرم بود تنها پانزده سال داشتم که به آمریکا رفتم و برایم سخت بود. یادم می‌آید زمانی که از ایران خارج می‌شدم مادرم در فرودگاه خانواده‌ای را پیدا کرد و از آنها خواست که مواظب من باشند و در واقع کمک‌کار من باشند. سوار هواپیما شدیم و آن دوران در هواپیماهای ایرانی هم متأسفانه مشروبات الکلی سرو می‌کردند و من اولین بار بود که در زندگی‌ام چنین صحنه‌ای می‌دیدم و برایم بسیار نگران کننده و تأسف بار بود و نوعی احساس ترس و تنهایی داشتم. خدا رو شکر مجموعه خویشان و خانواده ما مذهبی بودند و هستند و اساساً فرد یا افراد اینچنینی در مجموع خویشاوندان و دوستان ما نبود.

پس از آن که وارد فرودگاه نیویورک شدیم و من به پرواز بعدی‌ام نرسیدم، بلد هم که نبودم فکر می‌کردم الان در نیویورک گم می‌شوم آن زمان بسیار نگران نمازم بودم و دنبال جایی می‌گشتم که بروم و نماز بخوانم در فرودگاه به یک همسفر ایرانی گفتم که برویم یک جا نماز بخوانیم ایشان گفت دیگر آمده‌ایم آمریکا، اینجا دیگر کسی نماز نمی‌خواند! من بسیار ازاین حرف ناراحت و اذیت شدم. بعضی از مسلمانان اعم از ایرانی و غیر ایرانی در محیط‌های غیر اسلامی که وارد می شوند؛ هویت مقاومت اسلامی در آنها تقویت می شود و بعضی بلافاصله با شوک محیط تغییر می کنند و به مرور زمان هنجارهای محیط بر آنها غلبه می‌کند. از همان دوران نوجوانی عمیقاً عاشق اسلام بودم و آرزو سلمان و ابوذر بودن در وجودم شعله ور بود. فکر می کنم این عشق را مدیون امام خمینی هستیم که در قله معنویت بود و مشوق نسلم، وجود شخصیت‌هایی مثل دکتر شریعتی و در جلوه‌ای دیگر مرحوم شهید مطهری و علامه طباطبائی، نقش حکیمانه‌ای در چگونه بودن و چگونه راه زندگی را طی کردن در نسل ما داشتند.



ایرانیان در آمریکا بین 68 قوم بالاترین متوسط سطح سواد را دارند

***استاد خیلی برایم عجیب است که با وجود اینکه خانواده سنتی و مذهبی داشتید خانواده اجازه سفر به آمریکا دادند آن هم به تنهایی!**

- بله من این روحیه را مدیون پدرم هستم. ایشان بسیار مشوق تحصیلات و رشد علمی ما بود. البته این جزو فرهنگ ایرانی‌ها است که حتی اگر کار پدر فرهنگی نباشد و خود از تحصیلات بالا برخوردار نباشد و از مشاغل ساده و حتی کارگری برخوردار باشد، آرزوهای او در درجه اول متوجه علم و پیشرفت علمی است. به همین دلیل است که در آمریکا بین 68 قوم، ایرانی‌ها بالاترین متوسط سطح سواد را دارند و این خصلت و سرمایه بزرگی است و یکی از علل اصلی که ما توانستیم پس از انقلاب اسلامی جهش علمی عظیم داشته باشیم همین روحیه علم گرایی تاریخی و ملی ایرانیان است.

امروز به اعتقاد من هیچ پیشرفتی برای ایران نشدنی نیست، در تمام علوم پایه، ریاضیات، فیزیک، شیمی و ... رتبه‌های جهانی داریم، این نشان می‌دهد که ظرفیت تاریخی و تمدنی وجود دارد که مرجع این روحیه و این توانایی است.

ویزای چهارساله داشتم و تنها یک سالش گذشته بود و پدرم بسیار اصرار داشت که برگردم به آمریکا و درسم را تمام کنم و سپس برای خدمت کردن به ایران بیایم، ولی مادرم چون دغدغه فرهنگی داشت به من می‌گفت همینجا بمانم و درس بخوانم.

شش ماه به Adult school رفتم

***داشتید درباره سفرتان به آمریکا و تحصیلتان آنجا می‌گفتید...**

-بله من روز یک‌شنبه وارد شهر کنکورد نزدیک سانفرانسیسکو شدم، روز دوشنبه هم با برادرم به دبیرستان رفتم و ثبت‌نام کردم و خب، تحصیل در یک کشور خارجی با دین و فرهنگی متفاوت برای من که زبان هم بلد نبودم یک شوک بود. فرهنگ آنجا هم بسیار با ایران فرق داشت چرا که همه می‌دانند آزادترین فرهنگ آمریکایی در دبیرستان‌هایشان نمود دارد، ساختارهایی چون فیس بوک، نوع دوست‌یابی‌ها و علاقه‌مندی‌ها از دبیرستان‌های آمریکا اتخاذ شده است. الان دبیرستان‌های ژاپن هم به نوعی متأثر از دبیرستان‌های آمریکاست. فضاهای بزرگ مثل دانشگاه‌های بزرگ و رواج مواد مخدر و روابط آزاد دختر و پسر و برگزاری جشن‌های متفاوت در مناسبت‌های مختلف و بسیاری رفتارهای دیگر که برای یک مسلمان جز احساس غربت و تنهایی نتیجه دیگری ندارد. البته برای ما که عضو انجمن اسلامی شده بودیم در فضای مبارزات قبل از انقلاب با رژیم شاه قرار گرفته بودیم، فضای زندگی؛ یک فضای اسلامی و انقلابی بود و این سرمایه بزرگی بود که هویت مقاومت در مقابل فرهنگ غرب را در ما تقویت می‌کرد.

خب یادم می‌آید که یک شش ماهی من به Adult school رفتم جایی که مدرسه بزرگسالان بود تا آنجا زبان انگلیسی یاد بگیرم، آن دوران هم که پیش از انقلاب اسلامی ایران بود و تمام گروه‌های سیاسی هم آنجا فعال بودند از جمله مارکسیست‌ها، فضای خاصی بود.

***خاطره‌ای هم از صحبت با آنها دارید؟**

-بله یک روز یکی از همین مارکسیست‌ها به قول خودش خواست مرا approach کند تا جذب مارکسیسم شوم، بنابراین نزد من آمد و بدون هیچ مقدمه‌ای گفت «خدا وجود ندارد»، از باب تظاهر نمی‌گویم اما تا چند دقیقه بدنم از ترس می‌لرزید. شما جامعه امروز را در نظر نگیرید در آن دوران ما در شهر کرج زندگی می‌کردیم که البته شهر اقوام و فرهنگ‌های متنوع است ولی ما ارتباطی با این نوع افکار و عقاید نداشتیم؛ این آقا یک دفعه آمد و چنین حرفی به من زد بعد که برادرم را دیدم برایش این حرف را گفتم و او هم برایم درباره مارکسیست‌ها توضیح داد.

نخستین مقاله‌ای که قرائت کردم، برایم آغاز مهمی در معرفی اسلام و انقلاب شد

***خیلی جالب است ارتباطتتان با اقشار مختلف...**

-بله یادم می‌آید که یک کنفرانس خیلی مهمی درباره حکومت اسلامی در شهر برکلی داشتیم که دوستان زیادی مثل آقای محمود واعظی و برادرشان حسن واعظی، به همراه جواد لاریجانی و حسین شیخ‌الاسلام آنجا مشارکت داشتند و از برگزارکنندگان محسوب می‌شدند، اینها از من بزرگتر و دانشگاهی بودند من آن دوره دبیرستانی بودم اما در این فعالیت‌های اسلامی فعال بودم. در این کنفرانس من برای نخستین بار یک مقاله خواندم از طرف یکی از دوستانم که مریض شده بود، این خیلی برای من تجربه خوبی بود و انگیزه مشارکت علمی و شناختی من را در فعالیت‌های اسلامی تقویت کرد و شاید یک آغاز مهم علمی در حوزه شناخت و معرفی اسلام و انقلاب برای من محسوب می‌شد.

نسل جدید ما یکی از مسایلی که تجربه نمی‌کند همین فعالیت‌های سیاسی قبل از انقلاب و دوران جنگ است، چرا که دوره جنگ میراث عظیمی بود کسانی که درگیرش شدند یک تجربه مجاهدت در راه خدا را پیدا کردند، این تجربه برای نسل امروز وجود ندارد. یادم هست وقتی از کنفرانس حکومت اسلامی در برکلی بیرون آمدیم، مارکسیست‌ها بیرون در ایستاده بودند و با آن حالت خشن و زبان تند عامیانه‌شان به ما می‌گفتند «بدبخت‌ها، متحجرها، شماها هنوز در دوره قرون وسطی هستید، خدا به پایان رسیده است» و با لفاظی‌های معمول ماتریالیست‌ها سعی در تحقیر ما داشتند. اما همین فضا، حس و هویت مقاومت ما را تقویت می‌کرد.

در نهایت من هم دوره دبیرستان را در «دبیرستان جان‌اف کندی» گذراندم. آن زمان یک امکانی داشتیم می‌توانستیم دانشگاه را در سال آخر دبیرستان همزمان آغاز کنیم من هم همزمان رشته مکانیک دانشگاه سکرمنتو را شروع کردم. با پیروزی انقلاب اسلامی انگیزه ما برای ماندن کم شد و شوق بازگشت به ایران فراگیر بود.

سال 58 درسم را رها کردم و به ایران بازگشتم/ موج انقلاب اسلامی به آمریکا هم سرایت کرده بود

***پس در رشته فنی لیسانس گرفتید؟**

-از همان آغاز نوجوانی به ریاضیات و فیزیک علاقه داشتم و هنوز هم زبان ریاضی برای من زبان درک هستی و نظام واره هستی محسوب می‌شود. فضا برای رفتن به رشته‌های مهندسی و پزشکی مثل الان قوی بود و اکثر دانشجویان ایرانی هم سراغ این نوع رشته‌ها می رفتند. پس به رشته مکانیک رفتم اما لیسانس نگرفتم چون خرداد 58 با دغدغه‌ای که داشتم به ایران بازگشتم خیلی‌ها مثل من برگشتند اما بعضی‌ها دوباره برای ادامه تحصیلشان یا جذب نشدن در فضای بعد از انقلاب به آمریکا بازگشتند. من خاطرات خیلی خوبی از پیروزی انقلاب اسلامی دارم شاهد تغییرات ارزشی و فرهنگی ناشی از این دوره بودیم. اساساً فضا عوض شد و حتی در آمریکا، علاقه به اسلام و مسلمانی بصورت گسترده تقویت شد. بسیاری از خانم‌های بی‌حجاب در همان آمریکا با حجاب شدند. این موج در تقویت جلسات انجمن هم نفوذ کرده بود و تعداد جلسات هفتگی انجمن افزایش پیدا کرد.

خاطرات فعالیت در جهاد سازندگی

-من یک سال و اندی به سپاه رفتم آن زمان تمام فعالیت‌های انقلاب در دو نهاد متمرکز بود. جهاد و سپاه. یک مدتی جهاد رفتم و با گروه‌های جهادی به روستاهای ایران و شهرهایی چون سیستان و بلوچستان رفتیم، بسیاری از روستاها خیلی محروم بودند و واقعاً حداقل‌ها را نداشتند؛ یک نفری را یادم می‌آید در روستای قارپوزآباد ساوجبلاغ کرج که چشمش آب مروارید داشت ما او را به بیمارستان فارابی بردیم و آنجا عملش کردند ایشان به قدری محروم بود که با بسیاری از محصولات مثل نوشابه بیگانه بود و وقتی نوشابه‌ای برای او خریداری کردیم، برایش خوشایند نبود. سال 71 که جامعه‌شناسی دانشگاه تهران می‌خواندم یک مونوگرافی روستایی انجام دادم به روستای شیخ حسن و قارپوزآباد رفتم تا ببینم آیا تغییری کرده است یا خیر؟ آنجا آن دوران گاز، برق، آب و حتی از دوش حمام محروم بودند که جهاد وقتی به آنجا رفت ابتدا وضعیت حمام‌هایشان را سروسامان داد و سپس جاده و بسیاری از امکانات وارد روستا شد؛ که سال 71 شاهد امکانات بسیار خوبی در این مناطق بودیم و به تبع از قشربندی روستایی، توقعات از زندگی، فرهنگ روستا و نمودهای فرهنگی تغییر کرده بود.

بعد از آن دیگر من سپاه رفتم چرا که همان شهریور سال 59 درگیری‌های منطقه کردستان شروع شد و به جنگ در سال 60 منتهی شد.



یک مدت سپاه بودم اما به حوزه خیلی علاقه داشتم

***چطور شد از سپاه پاسداران به حوزه علمیه رسیدید؟**

-این موج اختصاص به من نداشت بسیاری از دوستان من حتی آنها که شاگرد اول رشته‌های ریاضی بودند از جمله باجناق خودم که از شاگرد ممتازهای دانشگاه بود، درس دانشگاهی را رها کردند و به قم رفتند. در آن دوران آنقدر مراجعه به حوزه زیاد بود که دیگر حوزه‌ها با سخت‌گیری خاصی طلبه می‌پذیرفتند.

***چه سالی به حوزه رفتید؟**

-سال 1360 بود، تقریباً بیست سالم بود.

زندگی طلبگی آن دوره بسیار ساده بود/ دنبال حکمت صدرائی بودیم

***این تغییر فضای ناگهانی از تحصیل در آمریکا به سمت حوزه علمیه در قم برایتان مشکلی ایجاد نکرد؟**

-خیر من این فضا را آرزو می‌کردم و جزء زیباترین و معنوی‌ترین دوران زندگی من هست. ما در آن دوران یک فضای ذهنی داشتیم به طور مثال اگر کتاب «ابوذر غفاری» مرحوم شریعتی را می‌خواندیم دلمان می‌خواست ابوذر باشیم، انگیزه‌های سلمان فارسی شدن داشتیم و به دنبال حکمت صدرائی بودیم، حالات بزرگان را که می‌خواندیم که چطور عبادت می‌کردند و چه سیر و سلوک معرفتی را پشت سر گذاشته بودند مثل مرحوم امام خمینی (ره) مخصوصاً در دوران طلبگی بسیار برای ما الگو بود و برای ما انگیزه کار علمی و معرفتی را فراهم می‌کرد. می توانم بگویم مشخصه زندگی دوران ما «هدفمند بودن زندگی» بود. آن هم هدف‌ها با ارزش و حکمت آفرین، که فقط با خستگی مفرط سراغ خواب می‌رفتیم و دلمان می‌خواست همواره بیدار باشیم و کار کنیم.

مرحوم آقای شیخ علی پناه اشتهاردی استاد فقه بنده بودند و تعریف می‌کردند که امام خمینی (ره) برای خدا قدم بر می‌داشت و بدنبال شهرت و قدرت نبود، عبایشان را برسرشان می‌کشیدند و به فیضیه می‌آمدند و اسفار درس می‌دادند تنها بیست یا سی شاگرد هم داشتند، آن دوره کسی باور نمی‌کرد که یک روز ایشان رهبر جهان اسلام شود، ایشان بسیار انگیزه‌های قوی داشتند. زندگی طلبگی آن دوره بسیار ساده و متفاوت بود و همین سادگی و سلامت تأثیرات معنوی زیادی بر زندگی ما می‌گذاشت.

***قم هم تنها زندگی کردید؟**

-بله اما شش ماه نخست تنها بودم اسفند سال 60 ازدواج کردم.

-بله به همین خاطر فاصله سنی چندانی با فرزند اول و دومم ندارم و آنها هم الان بزرگ شده و دانشگاهی هستند.

***چند فرزند دارید؟**

-چهار فرزند دارم پسر اولم سیدمحمدمهدی متولد سال 61 است و پزشکی خوانده و فوق‌تخصص رادیولوژی از دانشگاه لندن دارد.

***نوه هم دارید؟**

-بله آقامهدی ما هم زود بچه‌دار شده است، دو فرزند دارد علیرضا که در روز تولد امام رضا (ع) متولد شد و محمد احسان که مولود میلاد پیامبر اسلام است، در واقع او احسان رسول الله (ص) بر ما بود.

***بقیه بچه‌ها چطور؟**

-پسر دومم عباس، رشته اقتصاد دانشگاه کمبریج درس خوانده و نویسنده خوبی هم هست، از سن 14 سالگی قلم می‌زند و تاکنون بیش از 200 مقاله ترجمه و تالیف کرده است.

***پس بچه‌ها الان ایران نیستند؟**

-پسر اول و دومم در ایران نیستند و بسیار مصمم مشغول تحصیلات تکمیلی هستند و ان‌شاءالله بعد از اتمام تحصیلات برای خدمت به جمهوری اسلامی ایران باز خواهند گشت.

بچه‌ها را به ادامه تحصیل تشویق کردم

***شما آنها را تشویق به ادامه تحصیل مخصوصا خارج از کشور کردید؟**

-بله من تشویقشان کردم و همیشه هم سایر دانشجویانم را تشویق می‌کنم و اعتقادم این است که دنیا دیدن بهتر از ندیدن است بخصوص برای کسانی که ظرفیت آن را دارند حتما باید تجربه کشورهای دیگر را داشته باشند. مهاجرت تنها معنیش این نیست که انسان از یک محیط تنگ و محدود به یک محیط باز برود خیلی مهاجرت‌ها علمی است و افراد برای تجربه باید بروند اگر نروند تنها دنیای غرب را از طریق رسانه تجربه کرده‌اند و متأسفانه تنها پلیدی‌های آن را می‌گیرند و از یافته‌های مثبت آنها در حوزه علم و فناوری، روش تحقیق و مدل‌های اندیشیدن غافل می‌مانند، فلذا این تجربه مفید است. البته ظرفیت‌های ملی دانشگاهی ما هم امروز از استاندارد خوبی برخوردار است و تحصیل در ایران هم یک ظرفیت بزرگ برای رشد و پیشرفت است. بسیار از اساتید محترمی که همه تحصیلات خود را در ایران داشته‌اند دارای رتبه‌های برتر جهانی هستند.

***استاد دختر هم دارید؟**

-بله البته فرزند سومم صالح نام دارد که بسیار مهربان و باهوش است و فرزند آخر دخترم فاطمه است که با نظم، باهوش و جدی در راه هدف‌هایش قدم بر می‌دارد و هر دوی آنها عزیز و همدلی مهربان برای بنده و مادرشان هستند.

به مادرم گفتم یک همسر خوب برایم انتخاب کن که اهل تقوا باشد

***از ازدواجتان بگویید چطور تصمیم گرفتید؟**

-من به مادر گفتم که یک همسر خوب برایم انتخاب کن که اهل تقوا باشد. به انتخاب مادرم اعتماد داشتم و دلم می‌خواست با ازدواج پدر و مادرم را هم شاد کنم. ایشان هم افرادی را پیشنهاد کردند، از جلمه دختر عمویم را که من علاقه‌مند به ازدواج به ایشان بودم. خانواده خوبی دارند؛ عمویم استاد قرآن کریم بود و من سخنرانی‌های اولیه‌ام را در دوران طلبگی در جلسات ایشان شروع کردم.

در ازدواج شناخت مهم است، فامیلی و غیرفامیلی ندارد

***واقعاً ازدواج فامیلی؟ ازدواج فامیلی را به جوان‌ها پیشنهاد می‌کنید؟**

-بله پیشنهاد می‌کنم منتها قبل از آن می‌گویم که با کسی ازدواج کنند که خوب او را بشناسند، خیلی فرقی نمی‌کند که فامیل باشد یا غیرفامیل، مهم شناخت است. خیلی از این ازدواج‌های امروزی شناخت کافی پیرامونش نیست، افراد براساس یک احساس و هیجان ازدواج می‌کنند. البته جوان‌ها دنبال یک چیز متفاوتی هستند پس تصمیم می‌گیرند زندگی جدیدشان از حلقه آشنایان خارج شود، این انگیزه لزوماً تجربه مثبتی نیست چرا که خیلی از این ازدواج‌ها با شکست روبه رو می‌شود. البته مهمترین علل شکست ازدواج‌های جدید تفکراتی است که نسل جوان دارند و مهمترین مسأله‌اش هم نداشتن صبر و بردباری است، صبر میوه شیرینی دارد لذا دوره‌ای که انسان صبوری می‌کند ممکن است تلخ باشد ولی نتیجه آن بسیار شیرین است، تفاهم را تقویت می‌کند و مسیر را برای پیشرفت و کمال همه اعضاء خانواده و شاهدان اجتماعی فراهم می‌کند.



***قبول دارید که طرز فکر جوان‌های الان با دوره شما فرق دارد؟**

-از چه جهت فرق دارد؟

دوره جوانی من با شما خیلی تفاوت نداشت من هم در غرب خیلی چیزها را تجربه کردم

***اینطور بگویم شما خودتان چطور بچه‌ها را تربیت کردید؟**

-ببینید دوره من و شما خیلی با هم فرقی ندارد، چون منم در دوره نوجوانی و جوانی در غرب بودم و به لحاظ شرایط مدرن زندگی، خیلی فاصله‌ای با امروز نداشت. البته قبول می‌کنم که جهانی شدن که محصول ظهور صنعت همزمان ارتباطات است و همچنین ظهور فضای مجازی، دسترسی‌های گسترده‌ای به جهانی خارج از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم فراهم کرده است. در واقع قدرت انتخاب، انتخاب‌های متنوع در معرض دید جامعه جوان ما قرار گرفته است ولی این حقیقت را هم باید بپذیریم که خود جهان غرب در دوره خستگی از جهان مدرن بسر می‌برد و پسا مدرنیزم را به‌عنوان یک اصول تجدد و یک بازنگری با قاعده‌های شکل گرفته تجدد، مورد توجه قرار می‌دهد. لذا من می‌گویم بعضی از نسل جوان ما در نقطه‌های شروعی قرار می‌گیرند که جهان غرب در پایان آن است.

تربیت فرزندانمان براساس دوره تربیتی پیامبر (ص) باشد

اما درباره تربیت بچه‌ها باید بگویم باید به تقسیم‌بندی سنی که اسلام توصیه کرده توجه کنیم. حدیث معروف نبوی است که پیامبر (ص) می‌فرمایند: مراحل رشد را به سه دورهٔ هفت ساله تقسیم می‌کنند که هفت سال اول را دورهٔ سیادت می‌نامند و هفت سال دوم را دوران تربیت و پذیرش آموزه‌ها و هفت سال سوم را دورهٔ وزارت و مشورت می‌نامند. این حدیث هما ناظر بر روش‌های متفاوت تعامل و ارتباط با فرزندان است و هم به ظرفیت‌های تربیت اشاره دارد. در دوره اول که دوره همراه و همدلی با فرزندان است، اگر درست عمل شود، دلبستگی فرزندان و عضویت فرزند در محیط خانواده تعمیق پیدا می‌کند و اساسا پدر و مادر مرجعیت فکری پیدا می کنند. در دوره دوم که فرزندان از گیرندگی بسیار بالا برخوردار هستند، بسیاری از آموزش‌های اسلام و روش‌های تعامل اجتماعی را می‌توان به آنها منتقل کرد و البته دوره سوم دوره استقلال طلبی فرزندان است و باید به استقلال شخصیت آنها احترام گذاشت و آنها را مورد مشورت قرار داد. واقعاً بدون مقدمات هفت سال اول نمی‌توان در امر تعلیم و تربیت در دوره دوم موفق بود و در دوره سوم نمی‌توان مرتب فرزندان را مخاطب قرار داد و مورد امر و نهی قرار داد.

سخت‌گیری در تربیت فرزند نتیجه‌بخش نیست/ ماهواره در خانه نداریم

***در تربیت بچه‌ها سخت‌گیری هم می‌کردید؟ مثلاً برای استفاده از اینترنت، ماهواره یا سایر رسانه‌ها؟**

-نه سخت‌گیری‌ها خیلی نتیجه بخش نیست؛ بیشتر باید فضای سالم و صالح ایجاد کرد و سطح دانش و معرفت بچه را تقویت کرد. ما خودمان ماهواره نداریم و در خانواده‌های درجه یک هم هیچکس از تلویزیون ها ماهواره ای استفاده نمی کند. پدر و مادرها گاهی خودشان یک لذت‌های موقتی را تجربه می‌کنند که همراه با گناه است اما می‌خواهند که فرزندانشان تجربه نکنند. خب بچه‌ها هم از پدر و مادرشان تبعیت می‌کنند بنابراین پدر و مادری که پای برنامه‌های ماهواره می‌نشینند با آن وضعیت حجاب و روش‌های زندگی این خود یک روش تربیت می‌شود برای بچه‌های آنها.

-خیر تجربه اینطور نداشتم که بچه‌ها چیزی بخواهند که من نخواهم، من زمانی که سال ۵۵ از تلدن برگشتم همان سال پسر بزرگم وارد دانشگاه شد. دو راه داشتم یا باید می‌ماندم تا درسش را بخواند یا برمی‌گشتم ایران که دومی را با توکل به خدا انتخاب کردم. الان که دقت می‌کنم می‌بینم که بچه‌های من به لحاظ معنوی اگر از من پرانگیزه‌تر نباشند از من کم‌انگیزه‌تر نیستند.

زنان مؤمن و با تقوا مرجعیت اصلی برای زندگی سالم هستند

***فکر می‌کنید علت این رضایت چیست خیلی خانواده‌ها تلاش می‌کنند فرزندانشان آنطور که می‌خواهند تربیت شوند اما اینطور نمی‌شود...**

-این لطف خداست دعای پدر و مادر است، ضمن اینکه عمل ما هم خیلی مهم است. رأی ما یک چیز است و عمل ما چیز دیگر ،اگر یک رفتاری بکنیم اما از بچه‌ها چیز دیگری بخواهیم عملی نمی‌شود. من هم که الحمدالله یک همسر مؤمن، متدین و فداکار داشتم که خود شاهد عملی بود برای فرزندانم. پدر همسرم هم همانطور که عرض کردم استاد و معلم قرآن و برادرشان شهید شده است و از یک فضای تقوایی خوبی برخوردار بوده‌اند. تربیت مادر خیلی مهم است پدر هر چقدر هم محبت کند باز هم نقش مادر نمی‌شود و من فکر می‌کنم، زنان مؤمن و با تقوا مرجعیت اصلی و محوری برای زندگی سالم و صالح دارند.

مهدی پسرم یک روز تعریف می‌کرد که در خوابگاهی که در سال اول دانشگاه مستقر شده بود؛ آنجا خوابگاه‌ها تک نفره است همان هفته اول هم خوابگاهی‌هایش از او خواستند که در یک مجلسی برای تفریح شرکت کند اما او امتناع کرده بود و گفته بود که ما مسلمان هستیم و نمی‌توانیم در چنین تفریح‌هایی مشارکت کنیم. این خود یک آغاز است. علاوه بر این ازدواج زود هم خیلی خوب است. پسران من هر دو زود ازدواج کرده‌اند و خانواده تشکیل داده‌اند.

یک عروسمان میراث خوب دانشگاه تهران و دیگری از شیعیان پاکستان است

***در ایران ازدواج کردند؟**

-مهدی در ایران با یکی از دانشجویان من در دانشگاه تهران ازدواج کرد که اتفاقاً پیشنهادش را هم من دادم همیشه می‌گویم اگر یک میراث خوب از دانشگاه تهران گرفته باشم همین عروسمان است که بسیار دختر خوبی است هر دو پدربزرگشان شهید شدند، همسر پسر دومم هم از شیعیان و سادات طباطبایی پاکستانی است.

به عنوان یک سالک کوچک، از تقدیرم راضی هستم

***با عروس دومتان کجا آشنا شدید؟**

-لندن، ایشان هم دختر پاک، مؤمن و متدینی است. من با انتخاب‌های بچه‌ها مخالفت نمی‌کنم و به هیچ وجه مانع نمی‌شوم البته همیشه تشویق و راهنمایشان می‌کنم به انتخابی که فکر می‌کنم مورد رضای خداست و کمک می‌کنم تا بهترین تصمیم را بگیرند و برای انتخاب‌هایشان وقت گذاشتم و حتی سفر رفتم. از نتیجه زندگیم خیلی راضی هستم، البته راه رشد و کمال همواره باز است و حسرت عقب ماندن از اولیاء خدا و بزرگان علم و دانش امری تمام نشدنی است ولی بعنوان یک سالک کوچک از آنچه تقدیر شده است راضی هستم.

-الان هم لندن هستند؟

-بله ولی مشغول ادامه تحصیلات هستند که ان‌شاءالله بعد از اتمام تحصیل به ایران باز خواهند گشت.

*** استاد به حوزه بیاییم از کی تحصیل در حوزه را آغاز کردید؟**

-من 12 سال حوزه درس خواندم تا سال 72 و تا سال 71 هم قم بودم.

در عملیات‌های کربلای 4 و 5 در تیپ امام صادق جزو طلاب رزمی تبلیغی بودم

***بدون انقطاع تحصیل کردید؟**

-خیر من یک دوره در جنگ تحمیلی توفیق خدمتگزاری داشتم. همزمان که قم زندگی می‌کردم یک دوره توفیق خدمت در جنگ پیدا کردم در لشکر سیدالشهداء با سردار فضلی در عملیات‌های کربلای 4 و 5 و در تیپ امام صادق(ع) که تیپ طلاب رزمی تبلیغی بود من آن زمان قائم مقام تیپ بودم و در واقع از پایه‌گذاران محسوب می‌شوم.

***پس یعنی کار تبلیغی می‌کردید؟**

- خیر تیپ امام صادق(ع)، طلاب رزمی اعزام می‌کرد در یگان‌ها آفندی و پدافندی و طلبه‌های جوانی که علاقه‌مند بودند را در عملیات‌ها شرکت می‌داد، البته تبلیغ هم می‌کردند. سه تن از دوستان من که سال اول حوزه با هم بودیم و تقریباً با هم به حوزه علمیه قم رفتیم، به فیض شهادت رسیدند، شهید ناصر خوش‌رفتار، شهید محمد ... (فامیل ایشان را به دلیل خاطره‌ای که می‌خواهم نقل کنم نمی‌گویم) و شهید حسین اویسی. البته شهید حسین اویسی چند سال قبل از ما در قم مشغول تحصیل بود.

خاطراتی از جبهه‌های جنگ

-شهید محمد ... در سال 60 مارکسیست بود ما از تلن که آمدیم جلساتی در کرج برای انجمن اسلامی در کارار مرتمان برقرار می‌کردیم و پس از آن تصمیم گرفتیم به قم برویم شهید یاسائی گاهی در جلسات ما شرکت می‌کرد، او مارکسیست واقعی نبود، چون خانواده‌اش متدین بودند و از مشاهیر تقوایی شهر کرج محسوب می‌شوند ولی محمد طی فضاسازی مارکسیست‌ها جذب شده بود. زمانیکه ما تصمیم گرفتیم به قم برویم ایشان هم گفت من به شما ملحق می‌شوم و ظاهراً تغییر کرده بود و از مارکسیست‌ها جدا شده بود ولی بچه‌ها برای پذیرفتن او شک داشتند. اما من می‌ترسیدم که داستان شیر و گوساله مولانا شود که همیشه در گوشم زنگ می‌زد. آدم‌ها را نباید گوساله فرض کرد چه بسا شیر خدا باشند و انسان با یک نگاه تحقیرآمیز به بزرگی باطنشان پی نبرد. لذا باور کرده بودم که شهید محمد مجدداً به اسلام بازگشته است. البته انسان ماهیتاً ارزشمند است و از یک ظرفیت خلیفةاللهی برخوردار است و ما باید به همه انسان‌ها احترام بگذاریم.

بگذریم ما رفتیم در جوب‌شور قم یک خانه‌ای گرفتیم و من زیباترین معنویت زندگیم در این دوران و پس از آن دوره جنگ بود. جالب است که بعد از شش ماه در قم بودن؛ شهید محمد یک روز نزد من آمد و گفت من از دینم می‌ترسم، می‌ترسم آن را از دست بدهم فکر می‌کنم باید به جبهه بروم. در واقع سیر معرفتی او خیلی سریع به مراتب بالا رسید و ایشان به جبهه رفت و بعد از دو هفته به مقام رفیع شهادت نائل شد.

شهید اویسی هم بسیار شوخ‌طبع بود. وقتی شوخی می‌کرد هیچکس باور نداشت که او اصلاً با معنویت سروکاری داشته باشد. ایشان هم شهید شد، روضه جانسوزی می‌خواند، روضه حضرت علی‌اصغر(ع) را خیلی علاقه داشت، تیر شهادت هم به گلویش خورد و شهید شد. من تا یک یا دو ماه بعد از پذیرفتن قطعنامه توسط ایران در تیپ امام صادق (ع) ادامه فعالیت دادم و بعد دیگر فعالیتی در این حوزه نداشتم و بصورت مستمر مشغول تحصیل، تدریس و فعالیت پژوهشی شدم.

خدمت آیت‌الله بهجت معمم شدم/ خطبه عقدم را آیت‌الله بهجت خواندند

***پس شما چه سالی معمم شدید؟**

-سال 64 معمم شدم. در خدمت حضرت آیت‌الله بهجت بودیم و از محضر معنوی ایشان بهره‌مند می‌شدیم و ایشان به طلبه های جوان محبت خاص داشتند.

***خاطره‌ای از ایشان دارید؟**

-بله خطبه عقد ما را ایشان خواندند. ما هم جوان و جسور بودیم اصلاً نمی‌دانستیم که ایشان چه شخصیتی هستند ولی می‌دانستیم ایشان خیلی اهل تکلف و توجه به سلسله مراتب و تشریفات معمول نیستند. ایشان خیلی به طلبه‌های جوان احترام می‌گذاشتند و از یک روحیه متواضعی برخوردار بودند. منزل ایشان برای تلمذ زیاد می‌رفتم.

یک دوره هم می‌گفتند که ایشان با انقلاب اسلامی رابطه خوبی ندارد و این حدس و گمان را بر اساس بعضی از اطرافیان مطرح می‌کردند. ما هم این امر برایمان سؤال شده بود که نظرشان را درباره انقلاب بپرسیم. بنابراین با یک جمع پنج ـ شش نفره از جمله سه شهیدی که اسمشان را بردم به منزلشان رفتیم، ایشان هم با روی گشاده پذیرایمان شدند. دوستان طلبه جمع ما، همه می‌ترسیدند که طرح سؤال کنند و این مسئولیت سنگین را بر عهده من گذاشتند. ابهت ایشان واقعاً انسان را می‌گرفت. در کش و قوس طرح سؤال بودم که ایشان بدون اینکه سؤال ما را بشنوند، شروع به پاسخ دادن سؤال طرح نشده کردند. با این مقدمه که آنچه به شما می‌رسد از صافی عقل مرور دهید و با عقل به شنیده‌ها بنگرید. در این فضا ایشان راجع به خرد و عقل صحبت کردند، ما هم پاسخمان را از خلال فرمایشات ایشان گرفتیم. در واقع جمع بندی ما این بود که کسی که به اسلام و جامعیت اسلام معتقد باشد و اهل خرد و اندیشه باشد طبیعتاً انقلاب اسلامی را باور دارد و آن‌را تنها نمی‌گذارد.

***خیلی جالب بود استاد، دوست داریم درباره خطبه عقدتان و اینکه چطور شد آیت‌الله بهجت خطبه را جاری کردند، بدانیم...**

-بله من با مشورت همسرم از ایشان تقاضا کردم که خطبه عقد ما را بخوانند و همانطور که عرض کردم ایشان از یک سادگی خاصی برخوردار بودند و به راحتی قبول کردند. آنروز اقوام ما از کرج و اصفهان جمع شدند و با یک جمع 20 تا 30 نفر خدمت ایشان رسیدم و آنقدر از عرف معمول غافل بودیم که حتی شیرینی برای آن مجلس تهیه نکرده بودیم ولی خود ایشان تدارک دیده بودند. شاید لطف خاص ایشان به سادات هم در این مهم دخالت داشت. هم بنده و هم همسرم از سادات هستیم و این امر احتمالا مزید بر علت شد. آیت‌الله بهجت -رحمة الله علیه- هم خطبه عقد با مهر سنگین را نمی‌خواندند.



«مهر السنه» مهریه همسرم بود به علاوه یک کتاب «ناسخ التواریخ»

***استاد مهر همسر شما چه بود؟**

-واقعیت این بود که پدر من یک منزلی داشتند در اصفهان تصمیم داشتن،د دو دنگ آن را به عنوان مهریه به نام همسر من بکنند که همسر من نپذیرفت و تقاضا داشت که مهر حضرت زهرا(س) یا «مهر السنه» مهریه ایشان باشد. بنابراین مهر همسر من مهرالزهرا یا مهرالسنه شد که به قیمت آن زمان 11 هزار تومان می‌شد آیت‌الله بهجت هم یک کتاب «ناسخ التواریخ» مرحوم سپهر به آن اضافه کردند که درباره تاریخ زندگانی ائمه (ع) است و یک تاریخ تفصیلی ارزشمند محسوب می‌شود. من هم یک حج خانه خدا به مهریه ایشان اضافه کردم.

16 تا 18 ساعت فعالیت علمی داشتم

***بگذریم استاد. آن زمان که حوزه بودید روزی چند ساعت درس می‌خواندید؟**

-آن زمان ما خیلی سخت کوش بودیم، میراثی که اکنون از تلاش و کوشش علمی هم دارم از حوزه بدست آورده‌ام همین الان هم اکثر روزها ساعت 5 صبح از منزل خارج می‌شوم و معمولاً ساعت پنج و نیم صبح در دفتر کارم هستم. یادم می‌آید، قم که بودیم قبل از نماز صبح حرم می‌رفتیم نماز را می‌خواندیم و به مباحثه می‌پرداختیم این یکی از روش‌های خوب طلبه‌ها است که هم پیش‌مطالعه می‌کنند و از قبل درس را می‌خوانند و هم مباحثه. در مورد مرحوم علامه طباطبائی می‌گویند آنقدر قوی متن را مطالعه می‌کردند و مسلط می‌شدند که سر کلاس فقط اشکالاتشان را رفع می‌کردند. ما حتی گاهاً بحث را پیش مباحثه هم می‌کردیم یعنی قبل از درس با دوستانمان درباره درس جدید مباحثه می‌کردیم. یکی از هم مباحثه‌های‌های من «مسعود عالی» منبری و حوزوی قوی و با تسلط معروف است که دروس سطح را با هم مباحثه می‌کردیم. بنابراین این‌گونه بود که هشت صبح ما بعد از چند مباحثه و درس به منزل برمی‌گشتیم و صبحانه می‌خوردیم و آماده ادامه کار در طول روز می‌شدیم. اینطور می‌توانم بگویم که بین 16 تا 18 ساعت فعالیت علمی در آن دوران داشتیم یا کلاس می‌رفتیم یا مباحثه و مطالعه می‌کردیم.

***در طول دوران تحصیلاتان در دانشگاه یا حوزه چه اساتیدی بر شما تأثیر زیادی گذاشتند؟**

-من آمریکا که بودم در دوره دانشگاه یک استاد سرخپوست اهل آمریکای لاتین داشتم که در ذهن من همیشه ماندگار است روحیه خاصی داشتند و جزء بازماندگان نسل بومیان آمریکا محسوب می‌شدند. در دانشگاه دوبلین هم دو استاد برجسته یکی پروفسور پتریک کلنسی Patrick Clancy بود که در آن زمان رئیس دپارتمان جامعه شناسی بود و استاد راهنمای رساله کارشناسی ارشد من بود و از یک شخصیت علمی بسیار برجسته برخوردار بود که هم در کلاس‌های درس و هم در راهنمائی رساله نکات ارزشمندی را از ایشان آموختم. دیگری پروفسور تام انگلس Tom Inglis بود که از اندیشه تحلیلی خیلی قوی برخوردار بود و معمولا کلاس‌های ایشان با طرح سؤال و طرح بعضی نکات مفهومی و روشی کلیدی آغاز می‌شد و ایشان سعی می‌کرد با مشارکت دانشجویان مفاهیم را باز کند. در دوره دکتری هم پروفسور همایون انصاریHumayun Ansari و پروفسور ونسا مارتین Vanessa Martin نقش کلیدی در هدایت کار علمی من داشتند که هر دو از اساتید برجسته دانشگاه رویال هالووی دانشگاه لندن محسوب می‌شوند. البته باید به اساتید برجسته خود در دانشگاه تهران در دوره کارشناسی پژوهشگری علوم اجتماعی هم اشاره کنم که لیست بلند بالائی است ولی جهت یادآوری از مرحوم دکتر منصوری

استاد انسان شناسی زیستی ما بودند احترام می گذارم و نقش آنها را در مسیر علمی و معنوی زندگی خود بسیار پر رنگ می‌دانم.

آیت‌الله موسوی‌گرگانی از اساتید تأثیرگذارم در حوزه بودند

***در حوزه چطور؟**

-در حوزه نیز از اساتید تأثیرگذار بر کار علمی و پژوهشی همچنین امور معنوی می‌توانم به آیت‌الله موسوی گرگانی اشاره کنم. ایشان خودشان برای ما تعریف می‌کردند که در نوزده سال سابقه طلبگی ایشان تنها دو شب درس نخوانده بودند که این دو شب مربوط به زمان فوت مادر و شب ازدواج ایشان بوده است، باقی عمرشان را بدون استثنا روزانه بین 18 تا 19 ساعت مشغله علمی داشته‌اند. یادم هست ایشان یک بار سرمای بسیار شدیدی خورده بودند و سرم به ایشان وصل کرده بودند و تحت آنتیبیوتیک و تزریقات سنگینی بودند ولی کلاس درس را تعطیل نکردند. بگذریم من نزد آیت‌الله گرگانی ادبیات، منطق و یک مقدار اصول خواندم.

آیت‌الله اشتهاردی شخصیتی الهی داشتند

***فکر می‌کنم با شیخ علی پناه اشتهاردی هم درس داشتید؟**

-بله استاد دیگری که بسیار به ایشان علاقه داشتم و به تعبیری ایشان شخصیتی الهی و پیامبر گونه داشت و عطر الهی داشتند، مرحوم آیت‌الله اشتهاردی بود، ایشان استاد پاک سیرت، مؤمن و با سوادی بودند و چندین جلد شرح بر عروةالوثقی نوشته‌اند و علی‌رغم سطح بالای علمی ولی دروس سطح را در زمان ما تدریس می‌کردند. من نزد ایشان لمعه و مقداری مکاسب خواندم. علاوه بر ایشان نزد مرحوم وجدانی مکاسب خواندم و خدمت آقای اعتمادی اصول و نزد حضرت آیت‌الله وحید خراسانی هم درس خارج بیشتر اصول و کمی فقه خواندم. منطق و فلسفه را هم با آقای خسروشاهی گذراندم. پس از اینکه چند سالی درس خارج خواندم، کار علمی من به سمت دانشگاه رفت و تقریباً همه فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و اجرائی من در دانشگاه متمرکز شد.

ادامه دارد...

انتهای پیام/ک

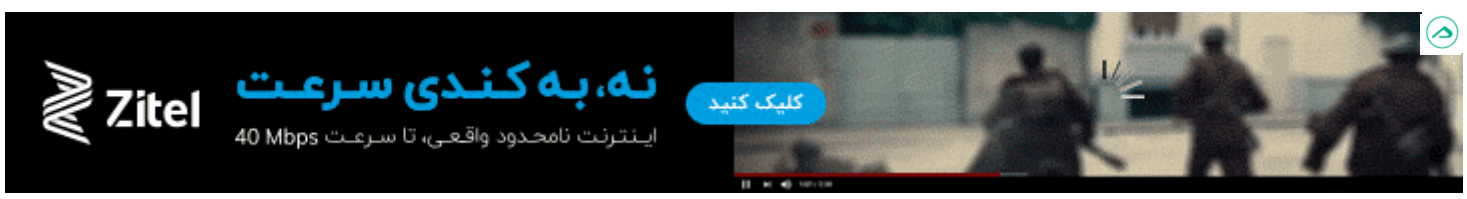
سعیدرضا عاملی آیت‌الله بهجت استاد دانشگاه تهران آمریکا ایران

اخبار مرتبط

- خاطراتی از عاشورا در آمریکا ۱۳۹۲/۶/۱۸ - ۰۰:۳۴
- «شهر مجازی تهران» طراحی شده و نیازمند فراهم شدن زیرساخت‌هاست ۱۳۹۲/۵/۲۱ - ۱۳:۱۳
- . ۱۳۹۲/۴/۳۰ - ۱۴:۳۵

/http://fna.ir





از سراسر وب

گرانترین خودروی BMW چند میلیون است؟ تماس بگیرید

کوچه قرینه تهران را می شناسید؟

قصر متحرک BMW را مستقیما از فروشنده قیمت بگیرید

ارزان‌ترین شاسی‌بلند چینی چند میلیونه؟ تماس بگیرید

ارزان‌ترین هتل های مشهد را از اینجا رزرو کنید

وبگردی

میانگین قیمت هر متر خانه در مناطق تهران چقدر است؟

ارزان‌ترین هتل های مشهد را از اینجا رزرو کنید

تلویزیون ال جی تا 30% زیر قیمت

عازم مشهد هستید؟ ارزان‌ترین هتل‌ها را از اینجا رزرو کنید

مطالب پیشنهادی

امروز، نهار یه قرمه سبزی چرب و خوشمزه سفارش بده!

پرامکانات‌ترین شاسی‌بلند چینی را با یک تماس قیمت بگیرید

قصر متحرک BMW را مستقیما از فروشنده قیمت بگیرید

خاص‌ترین بنز موجود در ایران را قیمت کنید (تماس)

فروش ویژه تکرارنشدنی بر روی انواع کفش ورزشی مردانه!

قیمت امروز بلیط قطار مشهد را در سایت علی بابا چک کنید

نظرتان را بیان کنید

نام و نام خانوادگی

آدرس ایمیل

کد اعتبارسنجی

ارسال

پر بازدید ها

۱ سقوط پهپاد جاسوسی آمریکا در شمال غرب بغداد

۲ 400 سال جنگ بر سر یک آبراهه باریک!

۳ افت قیمت سکه و ارز + جدول

۴ درگیری‌های شدید میان نظامیان هند و پاکستان در مرز کشمیر

۵ سود مرحله جدیدی از سهام عدالت به حساب مشمولان واریز شد

۶ قطار تهران - آنکارا راه اندازی شد/ قیمت بلیت 770هزار تومان

۷ تانک‌ها در خیابان‌های عدن؛ روز دوم درگیری نیابتی عربستان و امارات در جنوب یمن

۸ من مهدی شادمانی‌ام! شکر خدا سرطان دارم

۹ انتشار نخستین تصاویر جنگنده بدون سرنشین روسی

۱۰ ترامپ برای عدم تمایل ایران به مذاکره با آمریکا توجیه جدید ساخت

پر بحث ترین ها

۱ سرلشکر سلیمانی در دیدار ظریف: اقدام آمریکا علیه شما نشانه شکست کاخ سفید است

۲ ظریف خطاب به آمریکایی‌ها: ایران را با نوکران خود اشتباه گرفتید/ با تروریست‌های اقتصادی مذاکره نمی کنیم

۳ آقای ظریف! آنهمه امتیاز در ۲صفحه جا نمی‌گرفت!

۴ درخواست 2 هزار استاد دانشگاه از روحانی و ظریف برای بیان پیامدهای اعتماد به غرب

۵ قهرمان‌های «بوی باران» من‌درآوردی هستند!/ قصه‌ای که کپی ناقص فیلم‌های خارجی است

۶ روحانی: آمریکا شایستگی مذاکره ندارد/ امنیت در برابر امنیت

۷ باشگاه استقلال به اقدام مجری شبکه 3 واکنش نشان داد/قطع همکاری با صدا و سیما تا زمان عذرخواهی رسمی

۸ موسوی: نباید از وزارت خارجه توقع حرف و عمل شدید و غلیظ داشته باشید

۹ دادگاه ۹ نفر از اخلالگران ارزی برگزار شد/ عراقچی پای میز محاکمه

۱۰ فیلم| اعترافات سعید ملک‌پور گرداننده سایت‌های مستهجن

بازار



"شارژ شو، در لحظه برنده شو"



" شارژ شو، جایزتو بگیر و شاد شو"



"بدون کارت پرداخت کن"



"قبضتو پرداخت کن، جایزتو دریافت کن"

مطالب پیشنهادی

قیمت خونه‌ت رو آنلاین و در لحظه ببین!

می خوای بدونی قیمت خونه ات چنده؟ کد پستی ات رو وارد کن

ارزان‌ترین هتل های مشهد را از اینجا رزرو کنید

میانگین قیمت هر متر خانه در مناطق تهران چقدر است؟

عازم مشهد هستید؟ ارزان‌ترین هتل‌ها را از اینجا رزرو کنید

وبگردی





تالیسمان، خودروی وحشی و پرقدرت را با یک تما

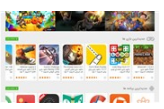


عازم مشهد هستید؟ ارزان‌ترین هتل‌ها را از این



رض چند دقیقه

اخبار کسب‌وکار



دانلود سریع و امن برنامه‌ها و بازی‌های اندروید از اندرویدگذر



درخواست یک کارآفرین برای حمایت از توسعه ارزهای دیجیتال در ایران در تحریم



حضور بازار باسلام در رویداد ایران هوشمند



تکنولایف دیگر یک فروشگاه اینترنتی نیست



هاست وردپرس پویاسازان؛ بهینه‌سازی شده برای وبسایت‌های وردپرسی



اخبار رسمی؛ حامی خبری-روابط عمومی شرکت‌های حاضر در الکامپ 98

FARS NEWS AGENCY

Fars News Agency is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License